

إضاءة روشنگری

﴿وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ (يوسف: ٦٧).

«گفت: ای پسران من، از یک دروازه داخل مشوید، از دروازه‌های مختلف داخل شوید؛ و من قضای خدا را از شما دفع نتوانم کرد و هیچ فرمانی جز فرمان خداوند نیست. بر او توکل کردم و توکل‌کنندگان بر او توکل کنند».

لقد علم يعقوب ع من الله أن بنيامين سيفقد كما فقد يوسف ع، ولذا أخذ عليهم عهداً أن يعيدوا بنيامين واستثنى ﴿إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ﴾ (يوسف: ٦٤). وكان يعلم أنه سيحاط بهم، بل وفي هذه الآية: ﴿لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ أراد تفرقتهم لعل بنيامين ينجو ويعود إليه؛ لأنه يُعرف بإخوته وهم عدد يلفت الأنظار.

يعقوب ع از سوی خداوند می‌دانست، همان طور که یوسف ع از دست رفته بود، بنیامین نیز از دست خواهد رفت؛ بنابراین پیمانی از آنان می‌گیرد تا بنیامین را برگردانند و مگر «(مگر آنکه همه گرفتار شوید)» و همچنین می‌دانست که آنها گرفتار خواهند شد و حتی در این آیه «(از یک دروازه داخل مشوید، از دروازه‌های مختلف داخل شوید؛ و من قضای خدا را از شما دفع نتوانم کرد و هیچ فرمانی جز فرمان خداوند نیست. بر او توکل کردم و توکل‌کنندگان بر او توکل کنند)» می‌خواهد آنها را از یکدیگر جدا کند، شاید بنیامین نجات یابد و به او بازگردد؛ چرا که به همراه برادرانش شناخته می‌شد و تعداد آنها نظرها را به سویشان جلب می‌کرد.

ومع هذا، فإن يعقوب يعلم أنه لن ينفعم بهذا كثيراً؛ لأن مشيئة الله كائنة، ولم يكن تعليم يعقوب لأبنائه ﴿إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا﴾،

ولكن ماذا ينفع حذر يعقوب أمام تقدير وقضاء الله سبحانه وتعالى ﴿مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا﴾
(يوسف: ٦٨).

با این حال یعقوب می‌داند که این عملکرد چندان سودی به حالشان نخواهد داشت؛ چرا که خواست و مشیت خداوند انجام شدنی است و آنچه یعقوب به فرزندانش تعلیم داد «(تنها نیازی در ضمیر یعقوب بود که آن را آشکار ساخت)»؛ ولی برحذر داشتن یعقوب در برابر تقدیر و قضای خداوند سبحان و متعال چه سودی دارد؟! «(این کار در برابر اراده‌ی خدا سودشان نبخشید، تنها نیازی در ضمیر یعقوب بود که آن را آشکار ساخت)».

ويعقوب ع يعلم هذا أيضاً ﴿وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾، ولكن أراد أن لا يهمل العمل بالممكن للحفاظ على بنيامين، والنتيجة فإن مشيئة الله هي الكائنة ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾.
همچنین یعقوب ع آگاه بود که «(و من قضای خدا را از شما دفع نتوانم کرد)»؛ ولی می‌خواست هر کاری که برای حفظ کردن بنیامین انجام شدنی بود را مهمل نگذارد و نتیجه، آنچه اراده و مشیت خداوند است، انجام شدنی است. «(هیچ فرمانی جز فرمان خداوند نیست. بر او توکل کردم و توکل‌کنندگان بر او توکل کنند)».

وبعد هذا كله فإن يعقوب ذا علم ومعرفة من الله سبحانه وتعالى، وقد عمل على قدر علمه ومعرفته ﴿وَإِنَّهُ لُدُوْ عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (يوسف: ٦٨).

پس از همه‌ی اینها، باید توجه داشت که یعقوب صاحب علم و معرفتی از سوی خداوند سبحان و متعال بود و به اندازه‌ی علم و شناختش عمل نمود. «(زیرا او را علمی بود که خود به او آموخته بودیم، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند)».

ولكن فوق يعقوب ذي العلم يوسف ع العليم، فكانت النتيجة أنه (أوى إليه أخاه)، ولم ينفع تدبير يعقوب ع ليعود إليه بنيامين ﴿كَذَلِكَ كِدْنَا

لِيُوسِفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿يوسف: ٧٦﴾.

ولی بالاتر از یعقوب صاحب علم، یوسف ع دانا بود. نتیجه این شد که «برادرانش به او پناه بردند» و تدبیر یعقوب ع برای بازگردانیدن بنیامین به سویش، فایده‌ای دربر نداشت: «(اینچنین حیل‌های به یوسف آموختیم. در آیین آن پادشاه نگه داشتن برادر، حق او نبود؛ مگر اینکه خواست خداوند باشد. هر کس را بخواهیم به درجاتی بالا می‌بریم و فراز هر دانایی، داناتری است)».